

شهادت

مأمور فداکار کلانتری

باغ فیض در درگیری باسارقان خشن



تلاش همسایه برای کمک

یکی از اهالی محل که در آن نزدیکی بود، به سرعت به کمک پلیس زخمی رفت، اما سارقان فرار کرده بودند و اثری از آنها باقی نبود. مرد همسایه اسلحه پلیس را که در چند قدمی او افتاده بود، برداشت و به مأمور زخمی تحویل داد. سپس با اورژانس تماس گرفت و درخواست کمک کرد.

شهادت در بیمارستان

لحظاتی بعد، وقتی مأموران کمکی از کلانتری به محل رسیدند، با پیکر زخمی و نیمه‌جان استوار یکم محمد شاهی روبه‌رو شدند. خون زیادی از بدنش خارج شده بود. بررسی‌ها نشان می‌داد مأمور فداکار پس از زخمی شدن تلاش زیادی برای جلوگیری از فرار سارقان کرده بود، اما خونریزی شدید مانع از ادامه کارش شد.

پیکر نیمه‌جان مأمور پلیس برای درمان به بیمارستان منتقل شد، اما به دلیل دیر رسیدن اورژانس و شدت خونریزی، دقایقی بعد در بیمارستان به شهادت رسید.

ورود باز پرس ویژه قتل

با اعلام خبر شهادت مأمور کلانتری باغ فیض، قاضی محمدجواد شفیعی، باز پرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران، همراه با تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل حاضر شد و تحقیقات خود را آغاز کرد.

بررسی‌ها و گفته‌های مأموران نشان می‌داد لحظاتی قبل از حادثه، یکی از شهروندان با تلفن ۱۱۰ پلیس تماس گرفته و برای دستگیری سه سارق در خواست کمک کرده بود. شهروند اعلام کرده بود سه سارق در گوشه‌ای از پارک در حال مصرف مواد هستند و برای دیگران ایجاد مزاحمت می‌کنند. پس از این تماس، استوار یکم محمد شاهی برای بررسی موضوع به محل رفته و با سه سارق که در حال مصرف مواد بودند، روبه‌رو شده بود.

شجاعت یک مأمور برابر ۳ سارق

متهمان با دیدن مأمور قصد فرار داشتند، اما او یک تنه و با شجاعت تمام راه آنها را سد کرد و موفق شد دو نفر را مهار کند، اما نفر سوم که فرار کرده بود، در فرصت مناسب از پشت با پلیس فداکار درگیر شد و نهایتاً با شلیک گلوله او را به شهادت رساند و سپس با همدستانش فرار کردند.

ردزنی و دستگیری ظرف ۴ ساعت

همزمان با انتقال جسد مأمور شهید به پزشکی قانونی، مأموران کلانتری باغ فیض همراه با تیمی از کارآگاهان جنایی دست به تحقیقات گسترده‌ای زدند. مأموران در بررسی‌های میدانی موفق به شناسایی تعدادی از سارقانی شدند که در آن حوالی پاتوق داشتند. در نهایت تعدادی از سارقان دستگیر شدند و مأموران به رد پای سارق اصلی رسیدند. در بررسی سوابق متهمان مشخص شد عامل قتل دو همدست سابقه سرقت و خرده‌فروشی مواد مخدر در کارنامه خود دارند.

با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران راهی خانه متهمان شدند، اما معلوم شد آنها پس از حادثه به مکان نامعلومی ریخته‌اند.

دستگیری قاتل در زیر زمین خانه

تحقیقات ادامه داشت و مأموران در کمتر از ۴ ساعت، مخفیگاه متهم اصلی را در خانه‌ای در شهرک ولعصر شناسایی کردند و به محل اعزام شدند. صاحبخانه اعلام کرد که از او خبری ندارد، اما کارآگاهان جنایی با جست‌وجوی دقیق، وی را در زیرزمین خانه شناسایی کردند.

متهم با مأموران درگیر شد و قصد فرار داشت که با شلیک مأموران به یکی از پاهایش، زمینگیر و برای درمان به بیمارستان منتقل شد. در ادامه، دو همدست وی در مخفیگاهشان بازداشت و به اداره پلیس منتقل شدند. متهم در بازجویی‌ها به قتل مأمور پلیس اعتراف کرد. تحقیقات از متهمان به دستور قاضی محمدجواد شفیعی ادامه دارد.

غلامرضا مسکنی

مأمور شجاع کلانتری باغ فیض در درگیری نابرابر با سه سارق حرفه‌ای، پس از اینکه با شجاعت دو نفر را مهار کرد، از پشت سر مورد حمله سارق فراری قرار گرفت و با شلیک گلوله به شهادت رسید. قاتل و همدستانش در کمتر از ۴ ساعت دستگیر شدند.



ساعت ۲۲:۳۰ شب چهارشنبه، سیزدهم خرداد، بی‌سیم یکی از مأموران گشت موتوری کلانتری ۱۴۰ باغ فیض به صدا درآمد. استوار یکم «محمد شاهی» با صدایی مصمم اما فوری در خواست نیروی کمکی کرد. او اعلام کرد با سه سارق در پارک جنت مواجه شده و برای دستگیری آنها به کمک نیاز دارد. همزمان با اعزام نیروهای کمکی، سه سارق معتاد قصد فرار داشتند، اما این مأمور فداکار یک لحظه درنگ نکرد. او با شجاعت تمام، راه فرار سارقان را سد کرد.

پلیس فداکار، دو نفر از سارقان را مهار کرد، اما سارق سوم موفق به فرار شد. هنوز نیروهای کمکی به محل نرسیده بودند که سارق فراری مخفیانه به محل بازگشت. او این بار از پشت سر به مأمور پلیس حمله کرد. در این لحظه، دو متهم دیگر که در مهار پلیس بودند، از فرصت استفاده کردند و با مأمور شجاع درگیر شدند. استوار یکم محمد شاهی چاره‌ای نداشت جز اینکه از اسلحه برای مهار سارقان استفاده کند، اما آنها به او مهلت ندادند. در درگیری، یکی از سارقان اسلحه را از دست مأمور گرفت و تیری به سمت او شلیک کرد. صدای شلیک در محل پیچید و مأمور پلیس خونین بر زمین افتاد.



مأموران در تلاشند ابعاد پنهان این پرونده و احتمال وقوع جرائم دیگر توسط این باند را روشن کنند.

تازه‌ادامی که در تدارک مراسم عروسی بود

یکی از هم‌زمان پلیس شهید به خبرنگار ما گفت: «استوار یکم محمد شاهی مأمور شجاع و بی‌باکی بود که همیشه در مقابله با مجرمان هیچ ترسی به خود راه نمی‌داد. او انسانی با اخلاق و بین دوستانش به فداکاری مشهور بود. مأمور شهید بارها در جریان طرح‌های امنیت محله، تعداد زیادی از سارقان و خرده‌فروشان را بازداشت و تحویل قانون داده بود.»

وی ادامه داد: «او تازه‌ادامد بود و به تازگی عقد کرده بود. پلیس شهید در تدارک مراسم عروسی خود بود. حتی یک روز قبل از شهادتش، تعدادی از لوازم خانهای را خریده بود، اما سارقان بزدل او را ناچوایرمانه به شهادت رساندند. کاش فرصت می‌کرد مراسم عروسی خود را برگزار کند. همه ما در کلانتری در بهت و غم این حادثه هستیم.»

مواد فروش بودم، اما قاتل شدم

متهم، مردی ۴۸ ساله است که در سوابق کیفری خود جرائمی از جمله سرقت، مصرف مواد مخدر و خرده‌فروشی مواد را دارد. وی برای فراهم کردن زمینه فرار دو همدست خود، به سمت مأمور پلیس شلیک کرد که در پی این اقدام، مأمور پلیس به شهادت رسید.

سابقه داری؟

بله. من و همدستانم بارها به اتهام مصرف مواد مخدر، خرده‌فروشی و سرقت به زندان رفته‌ایم، اما هر بار دوباره به کارهای خلاف برگشتیم.

آن شب در پارک چه کار می‌کردید؟

من همراه دو نفر از همدستانم در گوشه‌ای از فضای سبز نشسته بودیم و مواد مصرف می‌کردیم. مقداری وسایل سرقتی هم همراه داشتیم و به خیال خودمان مکان امنی بود، اما یکی از اهالی آنجا با دیدن ما با ۱۱۰ تماس گرفته و حضور ما را اطلاع داده بود. ناگهان مأمور پلیس را بالای سرمان دیدیم.

بعد چه شد؟

ما شوکه شدیم و ترس همه وجودمان را گرفت. مأمور پلیس هم تصمیم گرفت ما را دستگیر کند. من موفق به فرار شدم.

قبل از اینکه مر تکتب قتل شوی، فرار کردی؟

بله. اول فرار کردم.

چه شد بر گشتی و مأمور پلیس را به شهادت رساندی؟

مأمور پلیس اسلحه را به سمت ما گرفت و گفت دست‌هایمان را بالا ببریم. همزمان با بی‌سیم درخواست نیروی کمکی کرد. در همین حین، من فرار کردم. چون دو همدست دیگرم را مهار کرده بود، به دنبال حمله نیامدم. او تصور نمی‌کرد من برگردم، اما من لحظاتی بعد به صورت مخفیانه برگشتم و به سمت او حمله کردم. مأمور ما من درگیر شد و با شجاعت تمام مرا هم مهار کرد، اما دو همدستیم از فرصت استفاده کردند

و به کمک من آمدند. ما سه نفر بودیم و او یک نفر. اسلحه را از دستش گرفتیم و تیری به سمتش شلیک کردم. او خونین روی زمین افتاد. دوباره از روی زمین برخاست تا مانع فرار ما شود، اما نتوانست. من اسلحه را روی زمین انداختم و فرار کردم.

فکر می‌کردید در کمتر از ۴ ساعت دستگیر شوید؟

واقعیتش نه. ما در آن تاریکی شب هیچ ردی از خودمان باقی نگذاشتیم، اما نمی‌دانم چطور پلیس این‌طور زود به ما رسید.

حرف آخر؟

خیلی پشیمان هستم. موادفروش بودم، اما الان قاتل شدم.

کشف جسد مرد گمشده پست فرمان خودرویش

آرمین بینا

جسد مرد جوانی که همسرش گم‌شدن او را اعلام کرده بود، توسط مأموران گشت پلیس تهران پست فرمان خودرویش در شمال شرق تهران کشف شد. تحقیقات درباره این حادثه تا اعلام نتیجه پزشکی قانونی در خصوص علت اصلی مرگ از سوی مأموران ادامه دارد.



چند روز قبل زن جوانی با چشمانی نگران و مضطرب به اداره پلیس مراجعه کرد و از گم شدن ناگهانی شوهرش خبر داد.

او در توضیح ماجرا به مأموران گفت: «شوهرم صبح با خودروی سواری‌اش از خانه بیرون رفت. قرار بود ظهر به خانه بازگردد، اما برنگشت. هر بار با تلفن همراهش تماس گرفتم، جواب نداد. الان نگرانم برای او اتفاق بدی رخ داده باشد. لطفاً کمک کنید تا پیدایش کنیم.»

آغاز تحقیقات پلیس

با ثبت این شکایت، پرونده به دستور باز پرس جنایی برای پیدا کردن ردی از مرد گمشده در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت که ناگهان خبر جدیدی به کارآگاهان رسید.

کشف جسد توسط گشت پلیس

مأموران گشت پلیس در یکی از خیابان‌های شمال شرقی پایتخت، با یک خودروی پارک شده و مشکوک روبه‌رو شده بودند. آنها داخل خودرو را بررسی کردند که با جسد مرد جوانی پشت فرمان خودرو مواجه شدند.

شبهات این جسد با مشخصات مرد گمشده، کارآگاهان را به محل کشاند.

وقتی کارآگاهان به محل حادثه رسیدند، دریافتند جسد کشف شده همان مرد گمشده است که همسرش ساعاتی قبل مفقودی اعلام کرده بود.

یکی از مأموران گشت پلیس که خودرو را کشف کرده بود، در این باره گفت: «ساعتی قبل در این خیابان گشت می‌زدیم که متوجه این خودرو شدیم. کنار خیابان پارک بود. لحظاتی قبل دوباره برای گشت‌زنی به همین خیابان آمدیم که دوباره با همان خودروی پارک شده روبه‌رو شدیم. خودرو همچنان در همان مکان بود. این موضوع برایمان مشکوک شد. به سراغ خودرو رفتیم و دیدیم راننده پشت فرمان فوت کرده است. بلافاصله موضوع را به مقامات قضایی و کارآگاهان اطلاع دادیم.»



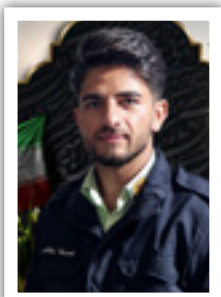
انتقال جسد به پزشکی قانونی

جسد کشف‌شده برای مشخص شدن علت اصلی مرگ و انجام آزمایش‌های لازم به پزشکی قانونی منتقل شد. کارشناسان پزشکی قانونی به دستور باز پرس جنایی به زودی اعلام خواهند کرد که آیا مرگ مرد جوان طبیعی بوده یا عامل دیگری در آن دخالت داشته است. تحقیقات درباره این حادثه همچنان ادامه دارد.

قتل، فرجام مشاجره ۲ نوجوان ۱۶ ساله

فرار نوجوان ۱۶ ساله‌ای که در جریان یک درگیری خونین دوست همسین خود را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود، کمتر از ۲۴ ساعت پس از وقوع جنایت پایان یافت و متهم توسط پلیس شهرستان مرند دستگیر شد. سرهنگ علی اسدیان، فرمانده انتظامی شهرستان مرند گفت: همزمان با وقوع یک فقره درگیری منجر به قتل در شهرستان مرند، مأموران پلیس آگاهی رسیدگی ویژه به این پرونده را در دستور کار خود قرار دادند. بررسی‌های اولیه نشان داد قاتل و مقتول هر دو ۱۶ ساله و از ساکنان مرند بودند. در جریان این درگیری، نوجوان قربانی بر اثر اصابت ضربات چاقو به شدت مجروح شد و جان خود را در محل حادثه از دست داد. در شاخه دیگری از تحقیقات متهم تحت تعقیب قرار گرفت و خیلی زود بازداشت شد. متهم نوجوان در جریان بازجویی‌ها به ارتکاب قتل اعتراف و انگیزه خود را بروز یک مشاجره لفظی با مقتول عنوان کرد.

غرق شدن مأمور پلیس در دریاچه



عملیات جست‌وجو برای یافتن جوان ۲۷ ساله‌ای که در دریاچه بزم الوان شهرستان بهمنی دچار حادثه غرق شدگی شده بود، پس از چند ساعت تلاش نیروهای امدادی با کشف پیکر وی به پایان رسید. حادثه غرق شدن «احمدرضا پاپانی» مأمور ۲۷ ساله نیروی انتظامی اهل شهرستان لنده دو روز قبل در دریاچه بزم الوان توابع شهرستان بهمنی رخ داد و از همان ساعات اولیه، تیم‌های امدادی و تخصصی وارد عملیات جست‌وجو شدند. منوچهر محمدی، مدیر کل مدیریت بحران استان کهگیلویه و بویراحمد گفت: امدادگران پس از چند ساعت تلاش، پیکر جوان ۲۷ ساله را در آب‌های این منطقه کشف کردند. تحقیقات درباره جزئیات وقوع حادثه ادامه دارد.

۳ کشته در واژگونی «دنا»



واژگونی یک دست‌سگاه خودروی دنا در جاده سرچم، سه‌سسه کشته بر جای گذاشت.

حادثه رانندگی زمانی رخ داد که یک دست‌سگاه خودروی شخصی دنا در محور سرچم از مسیر اصلی منحرف شد و پس از خروج از جاده به حاشیه مسیر سقوط کرد. سامان محمدی، مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی میاندوآب گفت: پس از دریافت درخواست نیروی کمکی از سوی شهرستان باوق، تیم‌های عملیاتی آتش‌نشانی بلافاصله به محل حادثه اعزام شدند. به گفته محمدی، شدت حادثه به حدی بود که سه نفر از سرنشینان خودرو در این سانحه جان خود را از دست دادند و پیکر آنان برای انجام مراحل قانونی و بررسی‌های لازم از محل حادثه منتقل شد. علت حادثه از سوی پلیس در دست بررسی است.

طیب کوچولورفت

تا چند کودک زنده بمانند



حسین فصیحی

طیب امیری زاهد تنها سه سال داشت؛ کودکی پر جنب‌وجوش که روزی برای نجات جوجه‌ای که دوستش داشت، به آب زد و دیگر بازنگشت. مرگ مغزی این کودک خردسال، خانواده‌اش را در سوگی سستگین فرو برد، اما تصمیم بزرگ پسر و مادرش باعث شد قلب، کبید، کلیه‌ها و بخشی از روده او به چند کودک نیازمند زندگی دوباره ببخشند.

در یکی از تلخ‌ترین حوادث روزهای اخیر، مرگ غم‌انگیز یک کودک سه‌ساله در شهرستان نظرآباد کرچ با تصمیمی ایثارگانه از سوی خانواده‌اش به نجات جان چند کودک بیمار انجامید. طیب امیری، کودک سه‌ساله‌ای که چهارم خردادماه امسال بر اثر حادثه غرق شدگی دچار آسیب شدیدی مغزی شده بود، پس از روزها تلاش پزشکان برای بازگشت به زندگی، سرانجام به مرگ مغزی مبتلا و اعضای بدنش به بیماران نیازمند اهدا شد.

شرح حادثه

محمد امیری، پدر ۳۴ ساله این کودک، در گفت‌وگو با خبرنگار ما از روز حادثه چنین روایت می‌کند: «خانه ما ویلایی است و در حیاط آن یک حوض قرار دارد. آن روز من بیرون از خانه بودم. همسر همراه دو فرزندمان در خانه بود. طیب در حیاط بازی می‌کرد و برادر کوچکش سامان را همسرم برای خواب به اتاق برده بود.» او با بغض ادامه می‌دهد: «در خانه یک جوجه داشتیم که طیب خیلی به آن علاقه داشت. ظاهراً جوجه داخل حوض می‌افتد و پسرم برای نجات آن خودش را به آب می‌زند. حدود ۲۰ دقیقه بعد، همسرم وقتی به حیاط بر می‌گردد، طیب را بی حرکت در حوض می‌بیند.» فریادهای مادر داغدار، همسایه‌ها را به صحنه حادثه می‌کشاند. کارکنان شرکتی که در همسایگی منزل آنها قرار داشتند، بلافاصله خود را به محل می‌رسانند و کودک را از آب بیرون می‌آورند. همزمان اورژانس در جریان قرار می‌گیرد و امدادگران پس از انجام عملیات احیا، طیب را به بیمارستان امام‌علی (ع) کرچ منتقل می‌کنند.

تصمیم بزرگ

پدر طیب می‌گوید: «پزشکان تمام تلاش خود را برای نجات فرزندم انجام دادند، اما او به کما رفت. ۱۵ روز امید داشتیم معجزه‌ای رخ دهد، اما سرانجام پزشکان اعلام کردند که طیب دچار مرگ مغزی شده و امیدی به بازگشت او وجود ندارد.»

در همان روزهای سخت، تیم پزشکی موضوع اهدای عضو را با خانواده در میان می‌گذارد؛ تصمیمی که می‌توانست به نجات جان چند کودک دیگر منجر نشود. پدر این کودک می‌گوید: «به ما گفتند خانواده‌های دیگری هستند که فرزندانشان در انتظار عضو پیوندی هستند و اگر ما رضایت

دهیم، آن کودک فرصت زندگی پیدا می‌کنند. من و همسرم با وجود تمام دانگی که بر دل داشتیم، تصمیم گرفتیم شادی را به خانواده‌های دیگری هدیه کنیم.» این تصمیم، آخرین هدیه طیب به زندگی بود. او برای برداشت اعضا به بیمارستان سینا منتقل شد و پدر و مادرش آخرین وداع را با فرزند دلبال خود در همان بیمارستان انجام دادند.

برای رضای خدا

محمد امیری می‌گوید: «خانه ما هر روز با حضور طیب پر از شادی بود. هر جا می‌رفتیم کنار هم بودیم. حالا جای خالی‌اش را در تمام لحظه‌های زندگی حس می‌کنیم. تنها دلخوشی ما این است که او توانست جان کودکانی را نجات دهد که نمی‌شناسیم‌شان، اما می‌دانیم دوباره لبخند را به خانه‌هایشان بازگردانده‌اند.»

به گفته پزشکان، قلب، کبد، کلیه‌ها و بخشی از روده این کودک سه‌ساله به بیماران نیازمند پیوند شده است. با این حال خانواده طیب هرگز دریافت‌کنندگان اعضای فرزندشان را ندیده‌اند.

پسدر او پایسمان می‌گوید: «به ما گفتند دانستن هویت گیرندگان عضو حق خانواده‌هاست، اما ممکن است وابستگی عاطفی و رنج بیشتری برای هر دو طرف ایجاد شود. ما این کار را فقط برای رضای خدا انجام دادیم و همین موضوع امروز به ما آرامش می‌دهد؛ آرامشی که در میان این داغ بزرگ، تنها تسکین دل‌ماست.» اکنون طیب دیگر در خانه کوچکشان حضور ندارد، اما قلب و اعضای بدنش در بدن کودکانی دیگر می‌تپد؛ کودکانی که شاید هرگز نام او را ندانند، اما زندگی‌شان برای همیشه با نام پسرک سه‌ساله‌ای گره خورده است که برای نجات یک جوجه به آب زد و خودناچی چندین زندگی شد.